

◆ زندگینامه امام جواد (ع)

سه شنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۵

امام جواد(ع)

ابو جعفر محمد بن علی(ع) نهمین امام از ائمه اثنی عشر(ع) و یازدهمین معصوم از چهارده معصوم(ع) است .

تولد آن حضرت به اشهر اقوال در مدینه در ۱۵ یا ۱۹ رمضان و یا ۱۰ رجب سال ۱۹۵

ه.ق. و وفات ایشان در آخر ذو القعدة سال ۲۲۰ ه.ق. در بغداد اتفاق افتاد. خطیب

بغدادی در تاریخ بغداد(۳/۵۵) وفات آن حضرت را روز سه شنبه پنجم یا ششم ذو

الحجه سال ۲۲۰ ه.ق. گفته است. قبر آن حضرت در مقابر قریش نزدیک قبر جدش امام

موسی الکاظم(ع) است .

مادر ایشان ام ولد و در اصل مریسیه یا نوییه(از مردم نوبی) بوده است و نامش را به

اختلاف سکن یا سبیکه و یا دره و ریحانه نوشته‌اند و ظاهراً حضرت رضا(ع) او را به

خیزران موسوم ساخته است .

مشهورترین القاب آن حضرت «جواد» و «تقی» است و از این جهت به امام «محمد جواد» و

امام «محمد تقی» معروف است. کنیه حضرت در کتب اخبار و احادیث ابو جعفر است و

چون امام باقر(ع) نیز کنیه ابو جعفر داشته‌اند امام جواد(ع) را «ابو جعفر ثانی» می‌گویند .

آن حضرت تنها فرزند ذکور حضرت رضا(ع) بود و به نص ایشان و به تفصیلی که در

ارشاد شیخ مفید آمده است پس از او «امام» و «حجت خداوند» در روی زمین گردید و با

آنکه به هنگام وفات پدر بزرگوارش بیش از هفت سال نداشته است بنا بر حدیثی که

شیخ مفید در ارشاد(ص 325) از معلی بن محمد نقل کرده است مصداق قول قرآن

کریم است که «و آتیناه الحکم صبیا .»

در تاریخ بیهق(ص ۴۶) آمده است که حضرت جواد در سال ۲۰۲ ه.ق. برای دیدن

پدرش از مدینه به خراسان رفت و در سر راه خود، که از راه طبرس مسینا بود(زیرا راه

قومس یا سمنان و دامغان در آن زمان بسته بود) از بیهق به قریه ششتمذ رفت و از آنجا

رهسپار زیارت پدرش گردید .

اما بنا بر روایت دیگر حضرت جواد(ع) به هنگام فوت حضرت رضا(ع)، در مدینه بود و

بنا بر این اگر خبر تاریخ بیهق درست باشد باید گفت که حضرت جواد پس از زیارت

پدرش به مدینه بازگشته است. مؤید این مطلب آن است که مأمون پس از بازگشت به

بغداد حضرت جواد(ع) را از مدینه فرا خواند و دخترش ام الفضل را به او تزویج کرد، زیرا

با وجود صغر سن، ادب و کمال عقل آن حضرت را پسندیده بود. پس مأمون می‌بایست

او را در خراسان دیده باشد تا آثار ادب و کمال در او مشاهده کرده باشد و در مراجعت به بغداد او را از مدینه فرا خوانده باشد تا دخترش را به او بدهد .

شیخ مفید در ارشاد از ریان بن شیب روایت می کند که چون مأمون خواست دخترش را به حضرت جواد(ع) بدهد بنی عباس و خویشان نزدیک او ناراحت شدند و ترسیدند

که مأمون مبادا او را نیز مانند حضرت رضا(ع) ولیعهد خود سازد. پس نزد او رفتند و او را

هشدار دادند که مبادا این امر خلافت که خداوند به او بخشیده است به سبب این

وصلت از چنگ ایشان(خاندان بنی عباس) بیرون رود و به دست خاندان علی افتد و

همچنین دشمنی و عداوتی را که میان آل علی و بنی عباس از دیرباز وجود داشت

یادآور شدند. مأمون در پاسخ گفت که دشمنی میان شما(بنی عباس) و آل علی را سبب

خود شما بوده اید و اگر انصاف می دادید ایشان برای خلافت از شما اولی و اصلح

بودند. اما آنچه گذشتگان من با ایشان کردند چیزی جز قطع رحم نبود و من از ولیعهد

کردن امام رضا(ع) پشیمان نیستم و می خواستم که خلافت را به او واگذار کنم اما او

نپذیرفت و آنچه مقدر بود پیش آمد. پسر او ابو جعفر محمد بن علی با آنکه هنوز کودک

است در علم و دانش بر دیگران مقدم است و امیدوارم که فضل و برتری او بر دیگران

آشکار گردد .

آنان در پاسخ گفتند اگر هم سیرت و رفتار این جوان مقبول و پسندیده باشد اما او هنوز کودک است و از دانش و فقه بهره‌ای ندارد. پس باید صبر کرد تا علم و ادب و فقه فرا گیرد آنگاه آنچه می‌خواهی درباره او در عمل آرمون گفت من او را می‌شناسم و می‌دانم که از اهل بیت فضل و دانش است و ماده علم او از الهام الهی است، اگر سخن مرا باور ندارید او را بیازمایید .

پس رأی ایشان بر این قرار گرفت که او را بیازمایند و یحیی بن اکثم قاضی القضاة را مأمور آزمایش او کردند تا مسائلی در فقه از او پرسد. آنگاه مجلسی آراستند و امام را که هنوز به ده سالگی نرسیده بود حاضر ساختند. یحیی بن اکثم را نیز گفتند تا در آن مجلس در حضور مأمون از آن حضرت سئوالاتی در فقه بکند. یحیی پس از اجازه از مأمون از آن حضرت پرسید که حکم کسی که در حال احرام صیدی را بکشد چیست؟ حضرت در پاسخ گفت: آیا آن شخص در حرم این صید را کشته است یا در بیرون حرم؟ به عمد کشته است یا به خطا؟ اگر به خطا کشته است عالم به مسأله بوده است یا جاهل به آن؟ آزاد بوده است یا بنده؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ آن صید از پرنده‌گان بوده است یا غیر آن؟ آیا این قتل در شب بوده است یا روز و آن شخص احرام عمره داشته است یا تمتع؟ چون آن حضرت شقوق و وجوه مختلف مسأله را پرسید

یحیی در جواب فرو ماند و مأمون روی به خویشان خود کرد و گفت: آیا اکنون شناختید آن کسی را که نمی‌شناختید؟ پس از آن دختر خود را به ازدواج آن حضرت درآورد و آن حضرت صدق او را پانصد درهم که مهر حضرت فاطمه(ع) بوده قرار داد. تفصیل این واقعه و جواب شقوق مختلف مسأله که حضرت به یحیی بن اکثم گفت در ارشاد مفید مذکور است. (ص 320 به بعد)

ظاهراً حضرت جواد(ع) مدتی پس از ازدواج با ام الفضل در بغداد بوده است و پس از آن از مأمون اجازه سفر حج خواسته و پس از مراسم حج به مدینه رفته و در آن شهر سکونت گزیده است.

از روایات برمی‌آید که میانه ام الفضل دختر مأمون با حضرت جواد چندان گرم نبوده است و از آن حضرت به پدرش شکایت برده است. (بحار الانوار، 79/50، چاپ جدید) دلیل این امر آن است که ام الفضل را از آن حضرت فرزندی بوجود نیامد و فرزندان آن حضرت از کنیز یا کنیزان دیگر بوجود آمدند که یکی از ایشان امام هادی علیه السلام است. شکایت ام الفضل نیز به جهت همین «تسری» یا کنیز گرفتن بوده است. مأمون در پاسخ شکایت دخترش نوشته بود که ما تو را به او ندادیم تا حلالی را بر او حرام کنیم (یعنی کنیز گرفتن را) و او را از شکایت در این باره منع کرد.

بنا به روایتی خروج امام(ع) از بغداد به مدینه در سالی بوده است که مأمون به قصد جنگ با بیزانس به بندون رفته بود. پس از وفات مأمون، معتصم در سال ۲۲۰ ه.ق. آن حضرت را از مدینه فراخواند و امام فرزند خود امام هادی(ع) را در مدینه گذاشت و خود با ام الفضل در محرم سال مذکور به بغداد رفت .

وفات آن حضرت چنانکه گذشت در همان سال در بغداد اتفاق افتاد و بنا بر بعضی از روایات مسموم گردید و ام الفضل را پس از وفات آن حضرت به کاخ معتصم بردند و جزو حرم درآوردند .

امام جواد(ع) در علم و حلم و فصاحت و عبادت و سایر فضایل اخلاقی ممتاز بود. هوشی فوق العاده و زبانی بلیغ و گویا داشت و مسائل علمی را بالبداهه پاسخ می فرمود. با وجود کمی سن در علوم و حکم و فضایل و آداب نظیر نداشت. در نظافت تن و جامه اهتمام می نمود. از پدر بزرگوارش روایت می کرد. ادعیه و احادیث ایشان در عیون اخبار الرضا، تحف العقول، درة الباهرة، معالم العتره، مناقب، بحار الانوار و سایر کتب حدیث و تاریخ مندرج است